

دروازه فارس را ببندید

www.ketab.ir

نویسنده : سید عظیم عظیمی

سرشناسه	عظیمی، عظیم، ۱۳۱۳ -
عنوان و نام پدید آور	دروازه فارس را نبندید / نویسنده: عظیم عظیمی.
مشخصات نشر	شیراز: راه‌آورد هنر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	[۱۴۴] ص. مصور.
شابک	۲۲۰۰۰ ریال: ۷ - ۶۸ - ۸۵۹۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	آبادیه - اوضاع اجتماعی - مقاله ها و خطابه‌ها
رده بندی کنگره	DSR ۲۰۷۱ ۱۳۸۹ ۶۸ ۳۸ ب ۱
رده بندی دیویی	۹۵۵/۶۳۳۲
شماره کتابشناسی ملی	۲۰۳۰۲۹۹



انتشارات ره آورد هنر

شناسنامه کتاب

عنوان: دروازه فارس را نبندید

تألیف: سیدعظیم عظیمی

ناشر: ره آورد هنر

طرح جلد: کانون تبلیقات کلید

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۰

چاپ: زلال کوثر

شمارگان: ۲۰۰۰

قیمت: ۲۲۰۰ تومان

شابک: ۷ - ۶۸ - ۸۵۹۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

انتشارات ره آورد هنر: شیراز: بازار انقلاب، سری اول. لاله ۲ پلاک ۷۹

Email: Rahavardehonor@yahoo.com

تلفن: ۲۲۹۵۱۱۸ - ۰۷۱۱ / همراه: ۰۹۱۷۳۱۰۲۲۷

فهرست مطالب:

- دروازه ی فارس را نبندید ۱۳
زیر ذره بین من ما چی؟! ۲۰
شیر بی یال و دم ۲۲...
زیر ذره بین آبادیه شهر است یا ده؟ ۲۶
آبادیه در غربت ۲۹
آب در سرزمین تشنه به هدر می رود ۳۵
به آبادیه هم ببندیش و ببندیش ۳۷
می توانیم آبادیه را بارور کنیم، اگر بخواهیم! (یک) ۴۱
شکر شکن شوند همه طوطیان هند ۴۳
توب نورم جقدر یاد ور میداره؟ ۴۴
بزرگ نمیر بهار می آد ۴۷
سه راه چه کنم ۵۲
کمینگاه مرگ بود کمینگاه پلیس هم شد ۵۴
مروری بر داستان افسانه ای آب مارنر ۵۷
به قلم زنده یاد حمزه پور از مقاله رودخانه ماربر آب حیات و سد شاه برخوردار ۶۳
با احداث سد «مارنر» مشکل آب شهرضا و آبادیه حل می شود ۶۵
انواع خاک ۸۴
عهد و میثاق نه این بود ۸۹
اینجا خط قرمز است ۹۲
زور را در هیچ شرایطی نمی پذیریم ۹۶
زورشان به نسبت به سهامشان بود ۹۹
هشدار آخر !!! ۱۰۰
سخنی با آنان که خود را منتخب مردم می دانند (یک) ۱۰۳
سخنی با آنان که خود را منتخب مردم می دانند (دو) ۱۰۶
سخنی جدی با آنان که خود را منتخب مردم می دانند (سه) ۱۰۸
سخنی جدی با آنان که خود را منتخب مردم می دانند (چهار) ۱۱۱

بزرگداشت جناب آقای دکتر واعظ زاده فرزند لایق آباده ۱۱۵

به بهانه برگزاری مراسم هفته خوشنویسی در آباده ۱۱۸

باز هم آب در سرزمینی از تشنگی سوخته ۱۲۲

ایزدخواست حاجی در سر دروازه فارس ۱۲۴

آب ما بر نیامد! اما ... ۱۲۶

در هاشم (سبحان) حوضچه تغذیه مصنوعی ۱۲۹

چاپارخانه چهل زری (ولس آباد)

مجسمه‌های دست ساز نویسنده کتاب ۱۳۹

به نام آنکه هستی نام از او یافت

فلک جنبش، زمین آرام از او یافت

پیشگفتار

شش سال تحصیلی ابتدائی با پیمودن فاصله چند کیلومتری محل تولدم ، فیض آباد تا سورمق طی شد-مدرسه نظامی سورمق ، که نام را از شاعر گنجه به عاریت گرفته ، و به بیانی بهتر مفتخر باین نام شده بود ، جزء چند مدرسه ، اولیه فارس و بنادر به حساب می آمد.

به سبب دوری راه و دلهره از اجرای مقررات سختگیرانه مدیریت ، ناگزیر گروه چند نفره ما شاگردان فیض آباد می بایست یکساعت زودتر از خانه راهی مدرسه شویم ، وگرنه هیچ کس را یارای عذرخواهی تقصیر در برابر مدیر لایق و با ابهت آن روز آقای خادم الحسینی نبود ، بن بزرگمرد ، چونان پدری دلسوز ، در روزهای برفی و سرد زمستان ، دستان یخ زده مان را خود بدست گرفته با هرم محبت گرم می کرد ، و در کنار بخاری گرم شده با سوخت چوب توت خریداری از محل بودجه ، جایمان میداد ، تا خستگی راه و ورودت سرما را فرو هشته ، و هوشیارانه بدون فوت وقت به درس و مشق و کلاس بردازیم-و گاه کف همان دستهامان آماج خشم برآمده از تنبلی و نابخردی کودکانه مان می شد. با آن خط

کش کهنه آبی رنگ که هیبت باتوم پاسبانان را داشت و جزء اولین ابزار یک دهه قبل مدرسه بود ، حالم آن را جا می آورد ، هنوز طعم تلخ فرومانده در کام بچه گانه ، و مور مور رفتن کف دست را توأم با بر شیرین و نتایج ارزنده آن شیوه تنبیه آنروزگاران ، برای جلوگیری از بازیگوشی ها را ، بجان و دل حس کرده ، با تمام وجود ، بانگ سر دهم که «رحمت بر آن تربت پاک و همکاران راستینش باد»

زمانه در چشم به هم زدنی و شتابان جلو کشیده شد. جزو هفده نفری بوده‌ام که برای اولین بار در آباده دیپلم گرفتیم. در دوران کودکی و نوجوانی از دریای دانش یاران پدر ، که به ده ما می آمدند قطره ای نیوشیده ، و سپس در تهران رشته ادبیات فارسی را با اخذ دانشنامه ای گذرانیده ، با جزئی مطالعه و سر سوزن ذوقی و همه از سر دلسوزی ، نه از سر سودای توأم با درخواستی ، بگونه ای ادواری مقاله هائی با چاشنی انتقادات و گاه طنزگونه نوشته ام. اینک قصد بر آنستکه آنچه از آن نوشته ها ارتباط تنگاتنگ با شهر و دیارم دارد را در این مختصر عرضه کنم.

و در این راستا توضیح چند مورد را ضروری می دانم :

«اعداد ذکر شده بویژه وسعت آباده همه بر اساس مستندات و به روز بوده است-اگر در بده بستانها و شهر و شهرستان شدن تعدادی از بخشها ، که منجر به جدا شدن پرکنه هائی از آباده بزرگ شده و گاه در دو مقاله این تفاوت ممکن است به چند برابر برسد ، مربوط به بریدن و دوختنهایست ، نه قصد و غرض خاص نگارنده.

«در سه دهه اخیر بویژه در آباده بزرگ ، هیچ کار موظفی در ارگانها نداشته ام اگر در جلساتی حسب دعوت شرف حضوری اتفاق افتاده ، افتخاری از جهت اظهار نظر بر من گزارده اند-یک دهه هم که به عنوان عضو و یا رئیس هیئت مدیره در سیمان آباده باتفاق بزرگوارانی عهده دار خدمت شده ام بر اساس رأی سهامداران و بگونه ای افتخاری بوده است.

«در نوشته هایم گفته حکیمانه نه بر اشتی سوارم نه چو خر به زیر بارم و نه های دیگر مصداق بارز و کارساز برای ابراز عقیده و پیشنهاد یا اعتقاد بوده است.

«و هدف از گردآوری اینچنین نوشته ها ، ارائه روایتی است هرچند ناقص ، برای همه آنان که دل در گرو بالندگی این گله از سرزمین «اقلیم فارس دارند و بار غمی از کاستی ها بر دل که می شد نباشد و آوخ که هست»

«و سخن آخر ، همه تلاش خویش را طی این سه دهه در نوشته ها و نانوشته های عملی بکار گرفته ام تا توجه مسئولان یا به روایتی دیگر متولیان و دست اندرکاران آب و خاک در این پهنه از ایران عزیز را به میراث بزرگ مردم باهوش آن جلب کنم و در این راستا کمبودهای آبادیه : جاده-سیمان-خاک نسوز و سد ماربر ، همواره سرخط و اولویت نوشته هاست که گاهی با اسامی مستعار (نق نقو و من تشا) و گاه با نام واقعی به روزنامه ها داده ام-نمونه هائی از این دست که شاید در آینده به کار آید یا سبب سار گرفتن حق شود را به این وسیله به پیشگاه «آنانکه خاک را به نظر کیمیا کنند»عرضه می کنم.

همسر اندیشمندم خانم شیرین پورحمزه بزرگوارانه در این تألیف یار و مددکارم بوده اند و اینک بدان امید که مورد قبول همشهریان ارجمند باشد.

چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست

که خدمتی بسرا بر نیامد از دستم

عظیم عظیمی

شیراز اسفند ماه هشتاد و هشت